Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 54, No. 1: Issue 108, Spring & summer 2022, p.53-72

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 17-02-2021 Revise Date: 01-12-2021 Accept Date: 02-07-2022

DOI: 10.22067/jquran.2022.68948.1057 Article type: Original

Examining Crone's Quranic Documents regarding the Absence of Physical Idols in the Prophet's Era

Elham Rasouli, MA Graduate, University of Mazandaran

Zeinab al-Sadat Hoseini (corresponding author), Associate Professor, University of Mazandaran

Email: z.hosseini@umz.ac.ir

Abstract

Many orientalists have studied the Holy Quran with different approaches and Patricia Crone is one of them. By using Quranic verses, she claimed in her article entitled "The Religion of the Quranic Pagans" that the pagans (*Mushrikūn*) were monotheists. As reasons for her claim, she stated that there were no idols in Mecca for the idolatry ritual to be mentioned in the Quran, Mecca was not an agricultural environment so gifts could be provided for this ritual. Also, she argued that Gods, *Lāt*, etc were lesser and independent intermediary deities that the Arabs called angels. Moreover, in her opinion, although *Mushrikūn* believed in a wide variety of gods, because of their belief to one creator, they are considered monotheists. So, by using a descriptive-analytical method and based on the Quran's verses, her claim was critically studied in this paper. The findings suggest that she has not understood the meaning of *Tawhīd* (monotheism) correctly; because pagans believed in multiplicity of gods and denied the monotheism of partial lordship. Moreover, according to the Quranic verses such as 21:99, the polytheists had made idols for Lāt and other gods and they weren't conceptual. Also, some verses refer to the existence of agriculture in some regions of Arabia. So, it was possible to provide harvests for gifting in this way or through trade. Furthermore, due to the pagans' respect for idols, they would not offer these gifts without rituals. As a result, there have been physical idols and special rituals for them during the Prophet's era and Muhammad (PBUH) is the destroyer of both physical and conceptual idols of polytheists.

Keywords: Crone, The Quran and Physical idols in the prophet's era, Mentioning the ritual for idol in the Quran, Monotheism of Quranic polytheists.

Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

سال ۵۴ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۸ - بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۷۲ - ۵۳

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۱۱/۲۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش:۱۴۰۱/۰۴/۱۱

نوع مقاله :پژوهشی

DOI: 10.22067/jquran.2022.68948.1057

بررسی مستندات قرآنی کرون
مبنی بر عدم وجود بت فیزیکی در زمان پیامبر(ص)

الهام رسولی

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران

زینب السادات حسینی (نویسنده مسئول)

دانشیار دانشگاه مازندران

Email:z.hosseini@umz.ac.ir

چکیده

مستشرقان با رویکردهای مختلف به تحقیق در قرآن پرداخته اند. کرون با استناد به آیات، در مقاله «دین مشرکان قرآنی» ادعای موحد بودن مشرکان را طرح کرد با این دلایل که در مکه بت فیزیکی نبوده تا در قرآن آئین بت‌پرستی ذکر گردد، مکه محیط کشاورزی نبوده تا هدایایی تهیه گردد، آلهه و لات و...، خدایان کوچک‌تر و مستقل، واسطه بودند که اعراب به آنها فرشته گفتند و مشرکان با اعتقاد به طیف گسترده خدایان، صرف اعتقاد به توحید خالقیت، موحدند. این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی با رویکرد انتقادی ادعای وی را با استناد به آیات بررسی نموده و یافته‌ها نشان داده که او معنای توحید را بدرستی درنیافته چون مشرکان دچار اعتقاد به تعدد آلهه و عدم اعتقاد به توحید ربوبیت جزئی بودند و مشرکان با توجه به قرائن موجود در آیاتی چون ۹۹ انبیاء، برای لات و آلهه دیگر بت ساخته بودند و آن‌ها صرف بت خیالی نبودند و از طریق تجارت و یا با توجه به اشاره آیات به امکان کشاورزی در برخی مناطق عربستان برای تهیه محصول جهت پیشکش، اهدای هدایا با توجه به احترام مشرکان برای بتان ممکن بود و بدون آئین نبود، بنابراین بت فیزیکی و آئین خاص برای بتان در زمان پیامبر(ص) وجود داشته و حضرت(ع) بت‌شکنِ بت فیزیکی و نیز بتِ مفاهیم ذهنی مشرکان بوده است.

کلیدواژه‌ها: کرون، قرآن و بت فیزیکی در زمان پیامبر(ص)، ذکر آیین برای بت در قرآن، توحید مشرکان قرآنی

مقدمه

مواجهه خاورشناسان با اسلام و قرآن به شیوه‌های مختلفی بوده است. پاتریشیا کـرون(۱۹۴۵- ۲۰۱۵ م)[1]، استاد دانشگاه پرینستون آمریکا از مستشرقانی است که مقالات و کتابهایی در مورد قرآن نوشته اسـت. او در مقاله «دین مشرکان قرآنی: خدا و خدایان کوچکتر»[2] با استناد به آیات، ادعای عدم وجود بت فیزیکی در زمان پیامبر(ص) را مطرح نموده و به تبع آن منکر شرک مشرکان معاصر پیامبر(ص) شده و ادعای موحد بودن مشرکان را نموده و پیامبر(ص) را بت‌شکن مفاهیم ذهنی خود دانسته است.

در بررسی این مقاله از آنجایی که کرون صرفاً به «آیات قرآن» (Crone, 152) استناد کرده برای پاسخ به شبهات مطرح شده در مقاله نیز صرفاً به آیات، آن هم آیاتی که خطاب به معاصـران پیـامبر(ص) اسـت، استناد شده است. البته در تفاسیر، روایات و اشعار جاهلی مطالب بسیاری در پاسخ به شبهات کرون یافت می‌شود، امّا در این مقاله به هیچ‌کدام استناد نشد و علّت عدم مراجعه این بوده که کـرون دیـدگاه مفسـرانی مانند طبری و روایات منقول از راویان را جـزء منـابع دسـت‌دوم دانسـته و از طریـق آن‌هـا اسـتدلال نمـی-کند»(Crone, 153). کرون در بخش دوم مقاله مستندات تاریخی نیز برای اثبات اسـتنباط هـای خـود از آیات ارایه نموده است که جهت تبیین ادعای او، مطالب لازم ارائه شده است.

سوال اصلی مقاله این است که مستندات قرآنی کـرون در اثبـات عـدم وجـود بـت فیزیکـی در زمـان پیامبر(ص) چیست؟ قـرآن چـه پاسـخی بـه شـبهات کـرون در خصـوص وجـود بـت فیزیکـی در زمـان پیامبر(ص) و نیز وجود محصولات کشاورزی به‌عنوان پیشکشی به بتان و انجام آیین بت‌پرستی ارایـه مـی-دهد؟ این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی با رویکرد انتقادی به بررسی دیدگاه کرون می‌پردازد.

در مطالعات قرآنی راجع به شرک مشرکان، وجود آلهه و بت‌ها، پژوهش‌های بسیار تاریخی و تفسـیری انجام گرفته است اما دو مقاله ذیل ارتباط مستقیم به بت‌پرستی مشرکان معاصر پیامبر(ص) دارند، مقاله اول وجود بت‌ها را مفروض گرفته است: «بنات الله و چالش ارزشگذاري جنسيتي ایشـان در قـرآن کـریم»، از زهرا محققیان، چاپ ۹۸ و مقاله دوم با عنوان: «ظرفیت‌سنجی جامعه‌شناسی دین در بازسازی بافـت دینـی عصر نزول قرآن، از رضا مؤدب»، چاپ ۹۹ با استفاده از شیوه برون‌دینیِ جامعه شناسی دین، بـه بازسـازی فضای نزول قرآن پرداخته و علل گرایش اعراب به بت‌پرستی را بررسی نموده است که مستندات ایندو مقاله نیز به نوعی تاییدی بر وجود بت فیزیکی در زمان پیامبر(ص) می‌باشند. اما بررسی دیدگاه کرون با استناد به

---

1 . Patricia Crone

2 . The Religion of the Qurʾānic Pagans: God and the Lesser Deities, Institute for Advanced Study Princeton, Arabica 57 (2010) 151-200.

آیات در رابطه با موضوعات مطرح شده در این مقاله یعنی شرک مشرکان و وجود بت در زمان پیـامبر(ص)، چگونگی تهیه هدایا و انجام مراسم و آیین برای آنها پیشینه‌ای ندارد.

در این مقاله واژگان: God= خدا، deity= خدا(به معنای خدا معمولاً در یک مذهب مشرکانه اسـت)، deities= خدایان، god= اله و Gods= آلهه که «جمع اله است»(ابن‌منظور، ١١٤/١١) ترجمه شده‌اند.

١- ساختار مقاله دین مشرکان قرآنی: خدا و خدایان کوچکتر

مقاله «دین مشرکان قرآنی: خدا و خدایان کوچکتر» در دو بخش تنظیم شـده اسـت. کـرون در بخـش اول(صص١٥٠-١٧٧) مقاله با عنوان: شواهد قرآنی، ١٢ شاهد قرآنی را به‌طـور کوتـاه و برخـی را مبسـوط بحث می‌کند و در بخش دوم مقاله(صص١٧٧-٢٠٠) با عنوان «زمینـه»، از آلهـه پیشـین مشـرکان بحـث نموده است (Crone, 151-200).

٢- استدلال کرون در اثبات عدم وجود بت فیزیکی در زمان پیامبر(ص)

کرون در بخش اول مقاله، با تکیه بر قرآن، به‌عنوان تنها گواه، نظریه یکتاپرست بودن مشرکان را مطـرح می‌کند. او تمام دلایل شرک مشرکان زمان پیامبر(ص) را رد کرده و علّت استفاده خود از لفظ «مشرکان» را، اصطلاح رایج آن در قرآن دانسته است(ibid, 153). مهم‌ترین دلیل او در مشرک نبودن مشرکان عدم وجود بت فیزیکی در زمان پیامبر(ص) است. او در اثبات دیدگاه خـود عبـارات و واژگـان: رجـس مـن الاوثـان، انصاب، طاغوت، لات، منات، عزی، انداد، آلهه را به بحث گذاشته و به تبع آن، بیان کرده که قرآن به هیچ-گونه آیین بت‌پرستی مشرکان اشاره نکرده و مشرکان آلهه، انداد، لات، منات و عـزی را صـرفاً واسـطه مـی-دانستند، پس در نتیجه مشرکان قرآنی موحدند. در این پژوهش ابتـدا دیـدگاه کـرون در خصـوص واژگـان: اوثان، انصاب، طاغوت بررسی می‌گردد که او آنها را بت و یا مشیر به بت ندانسته و در بخش دیگـر، دلیـل کرون در رابطه با واژگان لات، منات، عزی، انداد، آلهه بررسی می گردد که کرون ضمن بیان ادله در اثبـات عدم دلالت آنها بر بت فیزیکی، آنها را واسطه و شفیع معرفی نموده است. بنابراین، مشرک نبودن مشرکان از منظر کرون مستند و مبتنی بر این ۳ دلیل ذیل است: نبود بت فیزیکی در مکه، اعتقاد به واسـطه بـودن لات و... نزد مشرکان و عدم اشاره به آیین بت‌پرستی در قرآن که لزوم این آیین‌ها اهدای پیشـکش‌هاسـت کـه در مکه نبوده است.» لذا ابتدا، این ۳ دلایل از منظر کرون تحلیل و سپس بررسی می‌گردد:

١-٢- دلیل کرون در اثبات عدم وجود بت فیزیکی در مکه با استناد به واژگـان وثـن، انصـاب، طاغوت

بخشی از دلیل کرون در اثبات موحد بودن مشرکان مبنی بر این است کـه در مکـه هـیچ بـت فیزیکـی

وجود نداشته تا مشرکان با پرستش آنها مشرک باشند. او بعد از نقل بت‌پرستی اقوام حضـرت ابـراهیم(ع) و حضرت موسی(ع) گوید: «شکی نیست که این داستان‌ها با توجه به موقعیّت خود پیامبر[ص] گفتـه شـده، امّا این حقیقت که بت‌های فیزیکی تنها در داستان‌های کتاب مقدّسی ذکر شده اسـت بیـانگر ایـن مطلـب است که بت‌های زمان خود پیامبر[ص]، مفهومی بودند و چیزی کـه او هـدف قـرار داد یـك دروغ (إفـک) است، چیزي غیرواقعي که توسط مشرکان درباره خدا بوجود آمد: او خودش را به‌عنوان درهم شکننده بت‌ها به مفهوم از بین برنده و از ریشه‌کن‌کننده‌ی عقاید غلط می‌دید. مخالفان مشرکش همان خدایي را مي‌پرستند که او مي‌پرستید، امّا دیدگاه‌های آنان مغایر با وحدانیّت خدا بود همانطور که او [پیامبرص] عقیـده داشـت. بت‌های آنان ربطی بیشتر از این با بت‌پرستی مشرکان در مفهوم لغوی آن نـدارد»(Crone, 172). بـر ایـن اساس کرون معتقد است که پیامبر (ص) با توجه به آیات، صرفاً بت‌شکن مفاهیم ذهنی مشرکان بوده و واژه وثن در عبارت: رجس من الاوثان، انصاب و طاغوت دلالت بر بت فیزیکـی ندارنـد. او ایـن واژگـان را بـا استناد به آیات و در مواردی بیان معنای واژگانی مثل وثن بدون استناد به منبعی به بحث گذاشته است. او در بخش اول مقاله‌اش ذیل عنوان «خدایان کوچکتر» پس از ارائه آیاتی که نسبت شرک به مشرکان می‌دهد بیان کرده که: «با وجود آیاتی چون ۲۲ و۳۹ اسراء، ۱۱۷ مؤمنـون، ۵۱ ذاریـات [کـه از وجـود الـه و آلهـه بـرای مشرکان سخن می‌گوید، قرآن] از هیچ خدای دومی جز بعـل در داسـتان الیاس(صـافات:۱۲۵) نـام نبـرده است که بدون شک این نام از روایت‌های کتاب مقدّسی است نه اینکه معاصران پیامبر[ص] از آن نامی برده باشند»(Crone, 155-156). البته کرون خود اذعان دارد که مشرکان معاصر پیـامبر(ص) بـه آلهـه دیگـر اعتقاد داشتند ولی وجود بتی به‌عنوان تمثالی از آنها را نمی‌پذیرد چنانکه گوید: «وقتی (در مورد) عیسی[ع] مثالی برای معاصران پیامبر[ص] ارائه می‌شود، آنان با جدل و مشاجره به موضوع پرداخته و گفتند که آیا آلهه ما بهترند یا او؟"(زخرف:۵۷-۵۸) آنان وقتی او را می‌دیدند با تمسخر از یکدیگر می‌پرسیدند: "آیا او همان کسی است که در مورد آلهه شما صحبت می‌کند؟"(انبیا:۳٦) یا می‌گفتند: "آیـا او همـان کسـی اسـت کـه خداوند او را به‌عنوان پیامبر فرستاده است؟ اگر به‌خـاطر آلهـه‌مـان مقاومـت نکنـیم، ممکـن اسـت باعـث گمراهی ما از آلهه بشود:(فرقان:٤١-٤٢). در آیه‌ای آمده که خداوند گفته کسی نبایـد دو الـه(الهین اثنـین) (نحل:۵۱) اتخاذ کند، زیرا او تنها یکی است و آیه دیگـر بـه پیـامبر[ص] توصـیه مـی‌کنـد کـه از مشـرکان مسخره‌کننده روی برگرداند کسانی که "اله دیگری با خداوند قرار دادنـد":(حجر:٩٤-٩٦) و چنـین کسـانی اهل جهنم‌اند:(ق:٢٦). اما [در این آیات] از هیچ خدای دوم موجود در زمان پیـامبر[ص] نـام بـرده نشـده است» (Crone, 155-156).

کرون نه تنها وجود نام بت‌های فیزیکی در قرآن را نمی‌پذیرد بلکه نام و عبارات مشیر به آن در قرآن را به

نوعی توجیه نموده و احتمال دیگر را تقویت می‌نماید. او به‌رغم آنکه خود در مقاله‌اش فقط ذیل عنوان «بت»، تنها ارجاع به بت‌های معاصر پیامبر(ص) را واژه «الأَوثانِ»(حج:۳۰) می‌داند، پس از طرح دیدگاه‌ها، این نظر را نیز رد کرده و آن‌را اشاره به گوشت قربانی دانسته است و می‌آورد: «قرآن داستان‌های زیادی در مورد بت‌ها دارد، امّا آنها مربوط به داستان‌های گذشته است. تنها ارجاع به بت‌هاي معاصر پیامبر[ص] در سوره‌ایی مکّی و در ارتباط با رسم معمول زیارت است: "گلّه(احشام و اغنام) به جز آنهایی که بر شما[به‌عنوان استثناء] ذکر شده‌اند، حلال‌اند؛ امّا باید از آلودگی بت‌ها(الرِجسُ مِنَ الأَوثانِ) اجتناب شود"(حج:۳۰). اما اینجا واضح نیست که کتاب دقیقاً چه چیزی را مدّنظر دارد، چون محتوا اشاره می‌کند که آن چیزی که ممنوع شده یک نوع غذا است و احتمالاً منظور گوشت قربانی شده برای بت‌ها است.»(Crone, 169)

کرون پس از اخذ معنای اوثان به‌معنای گوشت قربانی شده، آن‌را به نُصُب/أنصاب در آیات ۳ و ۹۰ مائده ربط داده و می‌آورد: «در سوره مدنی[مائده] پنج نوع احشام را حلال شمرده و همراه آن لیستی طولانی از استثنائات را نیز نام برده است که این استثنائات شامل "مَا ذُبِحَ عَلی النُصُبِ"(مائده:۳) نیز می‌شود، یعنی چیزهایی که روی سنگ‌های قربانی، کشته شده‌اند؛ بعد در همین سوره، سنگ‌هاي قرباني(الأَنصَابُ) همراه با شراب، میسر و تیرهای تفأل به‌عنوان "رِجسٌ مِن عَمَلِ الشَّیطَان"(مائده:۹۰) ذکر شدند به این معنا که منظور از آلودگی بت‌ها که در آیه ۳۰ حج ممنوع شده گوشتي است که به‌عنوان قرباني روي سنگ‌هاي قربانی کشته شده‌اند و سنگ‌های قربانی(انصاب)[در آیه ۹۰ مائده] بت‌ها نیستند، بلکه قربانگاه‌ها هستند که روي آنها قربانی شده‌اند، نه براي آنها(مائده:۳). امّا چیزهایی که روي آنها ذبح شدند، البته مي‌تواند به خدایان غیر الله، یا هم به الله و هم خدایان دیگر با هم اختصاص یابد که در یک مفهوم گسترده، آنها بت‌هایی تلقی می‌شوند که شامل هر چیزی است که برای خدا رقیب بحساب می‌آید.»(Crone, 157) سپس کرون در معنای اوثان(حج:۳۰) با توجه به «انصاب»(مائده:۹۰)، بیشتر احتمال می‌دهد که منظور از آن همان نظر اول یعنی گوشت قربانی باشد، تا اینکه بت تلقی شوند زیرا آیات ۱۳۶-۱٤٥ انعام اشاره به اعمال مشرکان در خصوص محصولات حیوانی دارند ولی از جهت لفظی هیچکدام شامل بت نمی‌شوند. او می‌گوید: «با توجه به اینکه ما تنها در يك سوره مدني[مائده:۹۰] از انصاب مي‌شنویم، می‌توان آیه ۳۰ حج را نیز اشاره به یک عمل یا اعمالی دانست که در آیات ۱۳٦-۱٤٥ انعام محکوم شده‌اند. در این آیات، گفته شده که مشرکان قسمتی از اغنام و محصولات خود را به خداوند و خدایان کوچکترشان اهدا مي‌کردند. به اعتقاد آنان استفاده از برخی حیوانات برای شخم و یا بارکشی ممنوع است، همچنین هنگام کشتن برخی حیوانات، نام خداوند را ذکر نمی‌کردند و به‌دروغ این احکام را به خدا نسبت می‌دادند(انعام:۱۳۸)، و از

منظر آنان برخی حیوانات که [هنوز] متولّد نشده بودند اختصاص به مردان قبیله داشت و همسران آنها از خوردن گوشت آن حیوانات نوزاد ممنوع بودند مگر اینکه مرده به دنیا آمده باشند(انعام:۱۳۹). پیامبر[ص] در رابطه با همه اینها پاسخ می‌داد که آنان باید هنگام برداشت درخت زیتون، انارها و محصولات دیگر، حق خاص خدا را به او بدهند و آنها باید گوشت حیواناتی را که خداوند برای آنها فراهم کرده بدون پیروی از شیطان بخورند(انعام:۱٤۱-۱٤۲). به‌طور خلاصه، او می‌گوید طبق وحي، مصرف چیزي غیر از مردار، خون و گوشت خوک که رِجس یا فِسق‌اند، حرام نیست و نیز هر چیزي که براي تقدیس غیرخدا باشد حرام است(انعام:۱٤۵) و هیچ کسی نباید بگوید: "این حلال است و این حرام است"، (زیرا) بدینوسیله چیزهای دروغین را به خداوند نسبت می‌دهند(نحل:۱۱۵-۱۱٦). پس عبارت "رِجسٌ مِنَ الأوثان» مي‌تواند راجع به حیوانات در این تشریفات مذهبی باشد که در این صورت، دیگر از جهت مفهوم لفظی هیچکدام از بت‌ها را شامل نمی‌شود، اما تفسیر اول، احتمال بیشتری دارد» (Crone, 169-170) .

کرون بعد از بررسی نظراتی که برخی «الطاغوت» را بت تلقی کرده‌اند در مورد آنها می‌گوید: «از آنجا که پیامبران گذشته همواره به‌عنوان موعظه‌کننده علیه شریکان فرضی تصویر شده‌اند، هر کسی می‌تواند طاغوت در آیه را به‌عنوان خدایان دروغین در نظر بگیرد: اگر این کلمه به‌معنی بت‌ها باشد، آنها بت‌هایی به مفهوم دریافت‌کنندگان پرستش و نیایش‌اند که در اینصورت با وحدت خداوند ناسازگار است[نه بت فیزیکی. چنانکه] در آیه ۷٦ نساء "کسانی که در راه خدا می‌جنگند" در مقابل "کافرانی که در راه طاغوت می‌جنگند" قرار گرفته و به‌عنوان أولیاءالشیطان محکوم‌اند. در اینگونه آیات طاغوت می‌تواند به‌معنای خدایان کوچکتر باشد [اما] بقیه آیات مدنی مانند آیات ۵۹-٦۱ مائده بیشتر مشکل‌زا می‌باشند زیرا در آنها مؤمنان به الطاغوت، دارای کتاب‌های مقدس[تورات و انجیل] بوده و اهل کتابی‌اند که به میمون و خوک تغییر شکل دادند و به‌طور ابهام‌آمیزی پرستش الطاغوت به آنان نسبت داده شد و یا گفته شده برخی مفسران کلمه الطاغوت در آیه ٦۰-٦۱ نساء، را به‌عنوان بت‌هایی تلقی کردند که مؤمنان ناخالص می‌خواهند داوری خودشان را نزد آنان ببرند. امّا همه آن چیزی که یک فرد بر اساس خود قرآن می‌تواند بگوید این‌که آنان مراجع مذهبي رقیب می‌باشند. [که در این صورت] در همه آیاتی که کلمه طاغوت در آنها به‌کار رفته، در صورتی‌که این کلمه به‌معنی بت باشد، به‌صورت استعاری استفاده شده است»(Crone, 170-171).

کرون ذیل عنوان «بت‌ها» بعد از نپذیرفتن واژگانی که از منظر وی از آنها تلقی بت فیزیکی شده است، نتیجه می‌گیرد که «از مجموع ارجاعات در قرآن، کسی نمی‌تواند حدس بزند که کعبه فرضاً خانه خدایی به نام هُبل بوده است، و اینکه ۳٦۰ بت در اطراف آن بوده‌اند، و اینکه هر خانه‌ای در مکّه به‌طوری‌که مشهور است، بت مخصوص خودش را داشت و این‌که یکی از مخالفان پیامبر[ص] سازنده بت بود.»(ibid,

(171

۲-۲- کرون و دیدگاه مشرکان با توجه به جایگاه لات و منات و عزی و انداد و آلهه

بخش دیگر از دلیل کرون در اثبات دیدگاهش مبنی بر عدم وجود بت فیزیکی در مکه، دلایلی است که او در مقاله در رابطه با جایگاه و موقعیت لات و منات و عزی و انداد و آلهه نزد مشرکان ضمن بیان فیزیکی نبودن آنها ارائه کرده است.

او در مورد لات، منات و عزی که در آیات ۱۹-۲۰ نجم نام‌شان بیان شده در ذیل عنوان خدایان کوچکتر، مطرح کرده که این اسامی، با توجه به کتیبه‌های پیش از اسلام، جزو اسامی الهی برای موجودات میانجی یعنی خدایان واقعی عربی می‌باشند (ibid, 156) که مشرکان آنها را با توجه به آیاتی چون ۳ زمر و ۲۸ احقاف، به‌عنوان آلهه و واسطه و وسیله‌ای که آنان را به خداوند نزدیک کنند، پرستش می‌کردند (ibid, 158) البته نه به این معنا که آنها را به‌جای خداوند بپرستند بلکه «مشرکان، موجودات کوچکتر الهی را- در برخی مواقع تنها یکی را و در مواردی چند مورد از آنها را- که گاهی شامل خدایان مونّث هم می‌شد، به‌عنوان شفیعانی بین خداوند و خودشان به‌حساب آورده و به‌عنوان شفیع محترم می‌شمردند. آنها این شفیعان را نیز به‌همراه خداوند، در وقت دعا، درخواست فرزندان و سپاسگزاری مورد خطاب قرار می‌دادند، امّا آنان متّهم به پرستش آنها به‌جاي خداوند نیستند» (ibid, 177). کرون این خدایان کوچکتر را غیر از فرشتگان و آلهه دانسته و به‌همین دلیل از مواجهه پژوهش‌گران قرآنی مسلمان مانند ابن الکلبی و ابن اسحاق اظهار تعجب نموده که همه موجودات کوچکتر را بدون بیان هیچ تفاوتی بین آن‌ها به‌عنوان آلهه، فرزندان خدا، و فرشتگان تعیین هویّت کرده‌اند(کرون، ١٥٦). کرون با توجه به اذعان مشرکان به خالق بودن الله در آیاتی چون ٦١ عنکبوت، دلیل عدم تناقض بین این اعتقاد و پرستش آلهه از منظر مشرکان را در این می‌داند که از منظر آنان «اینکه آلهه کوچکتر شریکانی در خلقت نیستند اشاره ضمنی به مخلوق یا بی‌قدرت بودن آنها نیست، بلکه آنها پسرها و دخترهای خداوندند، (ibid, 160) البته پسر و دختر نه به‌معنای لفظی که از طریق زایش است، بلکه به این معنا که آنها موجودی از همان ماهیت خداوند ولی در رتبه پایین‌تر از خدا می‌باشند (ibid, 185) که هر کسی به‌وسیله آنها مي‌تواند به فیوضات و تجلیّاتی از خداوند دست یابد، مثل خدایان عهد قدیم که معروف به پسران خداوند بودند و بعداً فرشتگان نامیده شدند، زیرا هر دو طرف راضی بودند که این موجودات میانجی را فرشته بنامند. مشرکان آنها را آلهه نیز می‌نامیدند زیرا از منظر آنان الوهیّت یک طیف گسترده است ولی پیامبر[ص] به‌طور مکرّر تغایر خدا و فرشتگان را بیان می‌کرد زیرا بین این‌دو اعتقاد، تضاد شدیدی را ملاحظه می‌کرد اما این سخنان براي مخالفانش معقول نبود زیرا به‌نظر آنان فرشتگان از ماهیّتی یکسان با خداوند برخوردارند و در واقع آنها تجلیّات بزرگ‌تر و کوچک‌تر از چیزی

بودند که در نهایت همان موجود الهی است و این وجه تمایز خدا با هر چیز دیگر بود که این وجه تمایز در خطر بود زیرا که آن مطمئناً یك مسأله‌ی جزئی و ناچیزی نبود. (ibid, 160) اما «از منظر پیامبر[ص] خداوند تنها خالق و تنها قدرت در جهان است و به‌هیچ وجه هیچ‌چیز نمی‌تواند بخشی از او، مانند ماهیّت او یا شبیه او باشد.» (ibid, 189).

از منظر کرون با توجه به فرضیاتی که در خصوص اله متعال وجود دارد، الله از منظر مشرکان خدای فعال بوده نه اینکه خدای دور و غیرفعال باشد و بیان می‌کند که «واضح است که الله مشرکان، دئوس آتیوسوس[1] نبود. از آیات قرآن متوجّه می‌شویم که مشرکان از الله نیز همراه با خدایان کوچکتر استغاثه می‌کردند، سهمی از محصول خود را به او اختصاص می‌دادند، نام او را روی قربانی‌هایشان می‌بردند(بجز موارد استثنائی) و به او قسم می‌خوردند. آنان همچنین در رابطه با عبادتگاه کعبه با پیامبر[ص] جنگیدند که به نظر هر دو طرف متعلق به آنهاست. (ibid, 180).

کرون علت نسبت دادن عنوان «دختران خدا» به آلهه یا فرشتگان را بر مبنای کتیبه‌هایی دانسته که از عربستان به‌دست آمده است، او می گوید: «آنچه در عربستان یافتیم :"دختران خدا" یا به‌طور دقیق‌تر "دختران اله ایل[2] " بنتیل[3] می‌باشند. آنها در ۱۰ کتیبه اهدایی جنوب عربستان ظاهر شدند که دو تا از آنها شاید متعلق به ٦٠٠ سال قبل از میلاد مسیح و بقیّه به قرن اوّل و دوم میلادی تعلق دارند و در آنها به‌عنوان دخترانی مختص خدمت به معبد و مترادف با صلمت[4] به معنای مجسّمه‌های مونّث، توضیح داده شدند و یا به‌عنوان خدایانی که به آنها هدایا تقدیم می‌شود (ibid, 183). البته او قبول دارد که «مشرکان عربستان از خدایانِ رتبه پایین‌تر[از الله] به‌عنوان پسران خداوند نیز سخن می‌گفتند، امّا اینکه آنها طبق آن عمل می‌کردند مسئله دیگری است و شرح آن در کتیبه‌های عربستان جنوبی و یا در شمال دیده نمی‌شود. (ibid, 183).

از منظر کرون «همه خدایان مشرکان مذکور در قرآن آلهه مستقل‌اند، با وجود اینکه از جهت مقام واسطه‌گری در مرتبه پایین می‌باشند. ودّ، سواع، یغوث، یعوق و نسر همگی به‌عنوان آلهه شناسایی شده‌اند، بی‌آنکه هیچ اشاره‌ای شود به اینکه آنها معروف به فرشته یا پسران خدا باشند، امّا لات و منات و عزّی، به‌طور غیرصریح هم به‌عنوان دختران خدا و هم فرشتگان شناسایی شدند: قرآن بعد از ذکر آنان می‌پرسد که آیا آنها پسر دارند و خداوند دارای دختر است؟: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى. وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى. أَلَكُمُ الذَّكَرُ

1 . a deus otiosus, خدای بی‌حرکت و بی‌مصرف و غیرفعال

2 . IL

3 . bnty'l

4 . slmt

وَلَهُ الْأُنثَى»(نجم/۲۱-۱۹) (ibid, 188). البته کرون گوید با توجه بـه کتیبـه‌هـا «هـیچ مـوردی کـه در آن دختران خدا مساوی با فرشتگان باشند، به‌نظر نمی‌رسد» (ibid, 185). چنانکه یکی از تفاوت‌های مشرکان با همتایان یهودی‌شان در این است که «نام‌های فرشتگان‌شان،- تا جایی‌که آنها را می‌دانیم،- همان نام‌های خدایان عربی پیشین است، نه میکاییل یا مانند آن» (ibid, 198).

کرون در ذیل عنوان «خدایان کوچکتر» حتی واژه انداد در آیات قرآن را اشاره بـه واسـطه‌هـا و خـدایان کوچکتر می‌داند و می‌گوید: «آیات بی‌شماری صرفاً مي‌گوید که مخالفان پیامبر شریک‌هایی(أشرکوا) را بـه خدا نسبت داده‌اند و بعضی آیات می‌گویند که آنان همتاهایی به خدا نسبت داده‌اند(قالوا لِلّهِ أَنـدَادًا)ماننـد آیات ۲۲ و ۱٦۵ بقره، ۹ فصلت. اما شکی نداریم که منظور خدایانند»(Crone, 154). او سپس در مـورد اعتقاد مشرکان به اله و آلهه دیگر بحث کرده و با اینکه در آیاتی چون ۳ فرقان و ۹٦حجر به‌صراحت اعتقـاد مشرکان به آلهه بیان شده و حتی خود مشرکان زمان پیامبر(ص) به این اعتقادشان اذعان داشتند(ص:۵-٦)، از نظر وی از آنجایی که قرآن از هیچ خدای دوم یعنی بت‌های زمان پیامبر(ص) نامی نبرده، آلهه را نیز تنها موجودات میانجی و خدایان عربی می‌داند و می‌آورد: «در آیـاتی گفتـه شـده مخالفـان پیـامبر[ص] "بـرای خودشان آلهه انتخاب کردند، آلهه‌ای که نمی‌توانند چیزی خلق کنند بلکه خودشان مخلـوق‌انـد(فرقان:۳ و مـریم:۸۱ و انبیـاء:۲۱ و ۲٤ و...) و کسـانی کـه الـه(مفرد) دیگـری بـه خـدا افزودنـد بـزودی خواهنـد دانست:(حجر:۹٦). پیامبر[ص] از آنها می‌پرسد: "آیا شما تصدیق مي‌کنید کـه آلهـه دیگـري همـراه خـدا وجود دارد؟"(انعام:۱۹). "اگر آلهه دیگری غیر از او وجود داشته باشند، آسـمان‌هـا و زمـین بـی‌نظـم مـی-شوند"(انبیاء:۲۲ و اسراء:٤۲). او غالباً یا با نصیحت بر علیـه قـراردادن یـک الـه بـه‌جـای خـدا(=من دون الله)(کهف:۱٤) یا نشان دادن ماهیّتِ زشت قرار دادن يك اله در مقابل خدای واحد و به‌همراه خـدا(= مـع الله)(اسراء:۲۲ و ۳۹) ما را مجاب می‌کند که الهی جز الله وجود نـدارد. البتـه تنهـا پیـامبر[ص] نبـود کـه موجودات کوچکتر را به‌عنوان آلهه توصیف می‌کرد، چرا که مخالفـانش نیـز ایـن اتصـاف را قبـول داشـتند، چنانکه می‌گفتند: "أَجَعَلَ الآلِهَةَ إِلَهاً وَاحِداً إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ. وَانْطَلَقَ الْمَلأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ" [به این معنا که] چه باعث شد که او همه آلهه را به یکی تبدیل کرد؟ در واقع چیز عجیبی است و در حالی‌که همدیگر را تشویق می‌کردند، می‌گفتند: به آلهه‌تان وفادار بمانیـد"(ص:۵-٦) و "آیا ما آلهه‌مان را به‌خاطر سخنان یک شاعر دیوانه ترک کنیم؟" (صافات: ۳٦)» (Crone, 155).

کرون با توجه به اینکه لات و منات و عزی را از منظر مشرکان دختران خدا دانسته و نه بت فیزیکـی، در مورد جایگاه آنها نزد مشرکان نتیجه می‌گیرد: «اگر مبنای کار را تنها بر شواهد قرآنی استوار نماییم، مشرکان، موحّدانی بودند که همان خدایی را می‌پرستیدند که پیامبر[ص] پرستش می‌کرد، امّا همچنین کسانی بودنـد

که همه‌ی موجودات کوچکتر الهی را که آلهه و فرشتگان می‌نامیدند و شامل برخی خدایان مشخّص عربی و نیز شاید در بعضی موارد شامل خورشید و ماه می‌شد، محترم می‌شمردند. مشرکان، موجودات کوچکتر الهی را به‌عنوان شفیعانی بین خداوند و خودشان به‌حساب می‌آوردند امّا آنها را به‌جاي خداوند پرستش نمی‌کردند زیرا موجودات کوچکتر، قدّیسان نامیده می‌شوند، ضمن آنکه برای آنها اعمالی چون: احترام گذاشتن به تصاویرشان، ساخت مقبره‌هایی برای آنها، زیارت کردن آنها یا احترام گذاشتن به اشخاصی مذهبی که متولّی مقبره‌هایشان بودند، انجام نداده‌اند و در واقع همانطور که عبدالوهاب کاملاً صحیح ملاحظه کرده، مشرکان معاصر در عربستان به گناهان سبکتري در برابر توحید متّهم‌اند تا مسلمانانی که از نظر عبدالوهاب معتاد به قدّیسانشان پنداشته می‌شوند (Crone, 176).

٣-٢- کرون و عدم اشاره به آیین بت‌پرستی در قرآن

دلیل دیگر کرون مبنی بر عدم وجود بت فیزیکی این است که قرآن هیچ اشاره‌ای به آیین بت‌پرستی در مکه نکرده است که لازمه این آیین‌ها، اهدای پیشکش‌هاست و نیز مکه محیط کشاورزی نبوده تا محصولاتی داشته باشد و در این مراسمات، اهدا گردد.

علت عدم اعتقاد کرون به اجرا نکردن آیین بت‌پرستی توسط مشرکان به‌رغم اینکه لات و... را شرکای خداوند، خدایان کوچکتر و دختران خدا دانسته، دلیلی است که در ذیل عنوان قانون و سنّت بیان کرده است و مدعی است که گرچه «مشرکان به‌خاطر تقسیم کردن بعضی از محصولات و احشام و اغنام‌شان بین خداوند و شریکان گناهکارند زیرا می‌گویند: "این برای خدا است و این برای شرکای ماست"(انعام:١٣٦ و نحل:۵۶). [اما] آنان به‌خاطر كنار گذاشتن يك چيزهايي، یا دادن هدایای دیگر برای موجودات کوچکتر به‌طور مستقل متّهم نیستند. [و نیز] آنها به‌خاطر پرستش خدایان کوچکتر، اختصاص دادن روزهای خاص به آنها، جادادن آنها در عبادتگاهاي مقدّس‌شان، قرار دادن نگهبان برای آنها، یا زیارت کردنشان متهم نیستند. به‌طور خلاصه، هیچ ارجاعي به اعمالی آئینی برای آلهه یا فرشتگان جدا از آنچه برای خداوند است، وجود ندارد» (Crone, 164) زیرا «مشرکان خدا را به‌عنوان منبع قوانین و آداب و رسوم مراسم‌هایشان در نظر داشتند نه خدایان کوچک و یا فرشتگان» (Crone, 164).

کرون علاوه بر مطالب فوق‌الذکر، ذیل عنوان «بت‌ها» و نتیجه‌گیری از بحث واژگانی که به‌زعم وی برخی تلقی بت از آنها کرده‌اند، می‌گوید: «از مجموع ارجاعات قرآنی، بدست نمی‌آید که همه خانه‌های مکّه به‌طوری‌که مشهور است، بت مخصوص خودش را داشت و اینکه هیچیك از مکّیان بدون تبرك بت از خانه خارج نمی‌شد و هنگام بازگشت به خانه نیز اینکار را انجام می‌داد. حتّی اگر بگوییم مرجع اصلی اوثان در آیه ٣٠حج در مکّه، بت‌ها می‌باشند نه سنگ‌های قربانی و با یک درک درست، همه جبت و

طاغوت نیز بت‌ها تلقي شوند، در اینجا یک چیز کاملاً گمراه‌کننده وجود دارد [اینکه] قرآن هرگز در حد جزئی هم به‌وجود بت‌ها در عبادتگاه ابراهیمی[در کعبه] اشاره نکرده است؛ آن هرگز هبل را ذکر نکرد، آن هرگز هیچ شخص مذهبی مشرکان را ذکر نکرد- غیر از آیه ٦٠ نساء مدنی که به‌احتمال به شخصی اشاره می‌کند؛- آن هرگز معابد مشرکان یا دیگر اشیاء مشرکان را در میان معاصران پیامبر[ص] ذکر نکرد، و قرآن هرگز به خرابی چنین چیزهایي تهدید نکرد و یا درباره خرابی آنها بعد از پیروزی پیامبر[ص] سخنی نگفت. آنچه قرآن در مورد آن به‌طور مفصل سخن گفته غیر از پرستش آلهه کوچکتر/فرشتگان، ٥ یا ٦ عمل تشریفاتی با ماهیّتی نسبتاً بی‌ضرر شاید بجز مورد اولی توسط مشرکان است: ١- اختصاص بخشی از حیوانات و محصولات به خدا و خدایان کوچکتر ٢- ممنوعیت بکارگیری برخی حیوانات در شخم زدن و باربری ٣- عدم ذکر نام خدا هنگام قربانی حیوانات ٤- اختصاص نوزاد متولّد نشده بعضی حیوانات به مردان و ممنوعیت خوردن آنها برای همسران، مگر اینکه حیوان مرده به دنیا می‌آمد ٥- دریدن گوش حیوانات ٦- وجود حیوانات بحیره، سائبه و حام. چرا باید قرآن تا این حد به اعمال نادرست و کوچک در ارتباط با استفاده از حیوانات توجّه کند ولی در مورد مردم مکّه که طبق گزارشات اصلاً کشاورز نبودند، اگر واقعا آنان تا این حد در بت‌پرستی غرق شده بودند، چرا باید اینقدر کم در مورد بت‌پرستی مکّیان گفته شود، در حالي‌که مسئله اصلاً قابل بحث است که آیا آن بحث شده است(یا خیر)؟ تنها در بازگویی داستان‌های کتاب مقدّس است که بت‌ها در سور مکّی- بیشتر از همه در داستان ابراهیم[ع]،- به‌طور زیاد ذکر شده‌اند... شکی نیست که داستان‌ها[ی پیامبران] با ارجاع به موقعیّت خود آن پیامبر گفته شده و این حقیقت که بت‌های فیزیکی تنها در داستان‌های کتاب مقدّسی ذکر شده بیانگر این مطلب است که بت‌های زمان خود پیامبر[ص]، مفهومی بودند و او خودش را به‌عنوان درهم‌شکننده بت‌ها به مفهوم ریشه‌کن‌کننده عقاید غلط می‌بیند. مخالفان مشرکش همان خدایي را می‌پرستند که او می‌پرستید، اما از منظر پیامبر[ص] دیدگاه‌های آنان مغایر با وحدانیت خدا بود. بت‌های آنان بیشتر از این، ربطی با بت‌پرستی مشرکان در مفهوم لغوی آن ندارد.» (Crone, p. 171-172)

٣- بررسی دلایل کرون مبنی بر مشرک نبودن مشرکان مکه

دلایل کرون در اثبات مشرک نبودن مشرکان مکه، مستند به ٣ دلیلِ نبود بت فیزیکی در مکه، واسطه بودن لات و منات و عزی و عدم اشاره قرآن به برگزاری آیین بت‌پرستی در مکه است که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند:

٣-١- بررسی دلیل کرون بر اثبات عدم وجود بت در مکه با استناد به واژگان وثن، انصاب، طاغوت

واژه اوثان ۳ بسامد در قرآن دارد در آیات ۳۰ حج، ۱۷ و ۲۵ عنکبوت که تنها آیه ۳۰حج با عبارت: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ» در رابطه و خطاب به معاصران پیامبر(ص) است. با توجه به فضای نزول سوره حج و سیاق آیه که عنایت به خصوصِ ذبح در منی دارد- چون مشرکان به پیروی از سنت حضرت ابراهیم(ع) در حج ذبح می‌کردند- و با توجه به آیه ۳۱ که توصیه می‌فرماید از مشرکان نباشند و در آیات ۲۸ و ٣٦ تذکر می‌دهد که اسم خدا را موقع ذبح بیاورند و به این ترتیب، آیه در مقابل آیاتی است که عملکرد مشرکان را بیان کرده که موقع ذبح اسم خدا را نمی‌آوردند، در واقع حکم اجتناب، متعلق به اوثان است و کلمه رجس، علت این حکم را بیان می‌کند، مبنی بر اینکه علت وجوب اجتناب، رجس و پلیدی اوثان است. از طرف دیگر، مسلم است اجتناب و تحریم اوثان، متعلق ذات اوثان بما هو اوثان نیست زیرا اوثان از جهت جنس و وزن و... که گاهی از آن صندلی و میز و... ساخته می‌شود، حلال و حرام نیستند، بلکه منظور فعلی است که به سبب آن انجام می‌گیرد که این نکته در واقع، شدت تحریم عبادت و تقرب به بت و بت‌پرستی را نشان می‌دهد. بنابراین، از مطالب مذکور بدست می‌آید که در منی، محل ذبح قربانی، سنگ و چوب‌هایی به‌عنوان بت وجود داشته است. علاوه بر این، از کرون باید پرسید چرا واژه اوثان در آیات سوره عنکبوت می‌تواند به‌معنای بت باشد اما در این سوره حج آیه۳۰ نیست؟

واژه «نُصُب» در آیات ۳ مائده و ٤۳ معارج و «انصاب» در آیه ۹۰ مائده به‌کار رفته‌است. با توجه به مفاهیم آیات، نُصُب در آیه ۳مائده به معنای سنگی است که ذبح قربانی بر روی آن انجام شده و حاکی از عملکرد مشرکان می‌باشد ولی در آیات ۹۰ مائده و ٤۳ معارج به معنای بت است زیرا در این آیات عبارت: «ما ذبح علی» وجود ندارد و نشان می‌دهد که خود انصاب و نصب موضوعیت دارد و از آنجا که این‌دو بما هو ذاته نمی‌توانند رجس و دلیل اجتناب(مائده:۹۰) باشند، بدست می‌آید که خود اینها به‌عنوان بت مورد احترام بودند و لذا خداوند آن‌را جزو عملکرد شیطان برشمرده است.

بنابراین، با وجود احتمال دیگری که کرون برای این واژگان بیان کرده، حداقل احتمال بت بودن آنها وجود دارد.

کلمه طاغوت ۸ بسامد در قرآن دارد(عبدالباقی، ٤۲۷). این واژه گرچه در آیه ٦۰ نساء می‌تواند اشاره به یکی از مصادیق طاغوت داشته باشد، در آیات ٣٦ نحل و ۱۸زمر به دلایل ذیل به‌معنای بت است: سوره‌ها مکی‌اند و در سور مکی بشدت از شرک نهی شده است و آیات دستور به اجتناب از طاغوت داده و نهی از پرستش آنها می‌کنند و نیز با توجه به سیاق که در آیات قبل از آنها، از شرک ورزیدن(نحل:۳۵) نهی و دعوت به اخلاص در دین (زمر:١٤) و اتخاذ تقوا (زمر:١٦) شده است و نیز معمولا ذکر مصادیق بعد بیان معنای اصلی واژه کاربرد دارد و لذا بر اثر توسیع معنایی، بر حاکمان جور که مورد ستایش و اطاعت بودند،

طاغوت اطلاق شده است و این نمی‌تواند به‌معنای نفی معنای اصلی واژه که اشعار به معنای بت دارد باشد.

بنابراین، اینکه کرون با توجه به آیات مدنی، معنا و مرجع طاغوت را تنها اشخاصی مانند کعب تلقی کرده است، معانی ثانویه آن است و منافاتی ندارد که با توجه به قرائن در برخی آیات به‌خصوص مکی به معنای بت باشد و نیز جای تعجب است که کرون مورخ و یهودی، به دیگر معانی اصلی واژه، یعنی معنای بت که در تلمود و کتب مقدس که قبل از نزول قرآن وجود داشتند، توجهی نشان نمی‌دهد. (نک: جفری، ۳۰۰؛ مشکور، ۵۱۳/۲)

علاوه بر موارد فوق، خداوند در آیاتی به‌طور کلی و بدون ذکر نامی خاص اشاره به بت‌پرستی معاصران پیامبر(ص) کرده است. آیات ۱۹۱-۱۹۵ اعراف، ۱۸ یونس(ع)، و ۳ زمر از جمله این موارد است. کاربست الفاظ و ضمایر جمع مذکر برای بت‌ها در این آیات، دلیل بر این نیست که مرجع جمع در این آیات، اشخاصند زیرا همانطور که کرون گفته آنها می‌توانند اشاره به خدایانِ در رتبه پائین‌تر به‌عنوان پسران خداوند داشته باشد که مشرکان عربستان به آنها نیز اعتقاد داشتند (Crone, 183) و لذا در آیاتی چون ۴۹نحل، ۹۵اسراء و ۷۳صاد از ضمیر «هم» و آیه ۴۰ سبأ ضمیر «کم» درباره ملائکه استفاده شده است. دلیل برای اینکه آیات در مورد بت‌هاست نه اشخاص، یک؛ خداوند با تاکید بر عدم خالقیت بت‌ها در آیه ۱۹۱ اعراف حتی در خلقت مگسی در آیه ۷۳ حج، به خالقیت با اذن الهیِ حضرت عیسی(ع) در آیه ٤۹ آل‌عمران و ۱۱۰ مائده، اذعان نموده است. دوم؛ بر خلاف ویژگی‌هایی که برای بت‌ها در آیه ۱۸یونس و نیز آیات ۱۹۲-۱۹۳ بیان کرده، پیامبران و فرشتگان را ناصر، منصور، نافع و هم هادی می‌نامد و دلیل دیگر اینکه؛ در آیات ۱۹۱-۱۹۵ اعراف به نداشتن پا و دست و چشم و گوش آنچه که مشرکان می‌پرستیدند اشاره شده است در حالی‌که پیامبران از این اعضای نامبرده در آیه برخوردارند. البته به نظر می رسد آیات هر دو دیدگاه یعنی وجود خارجی و عدم وجود خارجی بت‌ها را تأیید می‌نمایند زیرا در آیه‌ای در خصوص مشرکان زمان پیامبر(ص) آمده است که خداوند در قیامت از مشرکان در مورد شرکایشان با لفظ «أَیْنَ» می‌-پرسد(انعام:۲۲)، اگر منظور از شریکان، فرشتگان، عزیر و یا حضرت عیسی(ع) بودند، آنها در قیامت حاضرند، نه غایب.(رک: جوادی آملی، ٦۱۰/۲٤) بنابراین، منظور از شریکان در این آیه می‌تواند اشاره به موجودات خیالی دختران و پسران خدا نزد مشرکان باشد که وجود خارجی نداشته باشند اما تعبیر آلهه در آیه ۹۹ انبیا بدون تردید در مورد بت فیزیکی است که خداوند آنها را هیزم و حصب جهنم قرار خواهد داد.

۲-۳- بررسی دیدگاه کرون در مورد واسطه بودن لات، منات، عزی، انداد و آلهه

اعتقاد به خدایان کوچکتر حتی در جایگاه و مرتبه پایین‌تر از الله چه به‌عنوان دختران و پسران خدا، آلهه

یا فرشتگانی که از ذات و ماهیت خدا باشند در هر صورت از منظر قرآن شرک است و فرد معتقد بدان مشرک محسوب می‌گردد گرچه همراه با اعتقاد به خالقیت خداوند توسط مشرکان باشد و مشرکان آنها را به تنهایی مورد خطاب قرار نداده و همراه با الله پرستش نمایند. کرون به‌رغم این اعتقاد و مستقل و غیرمخلوق دانستن خدایان کوچکتر، آلهه و یا فرشتگان تاکید دارد که آنها صرفاً در جایگاه شفیع و واسطه بوده‌اند و این بیانگر آن است که کرون معنای واژه توحید، شرک، واسطه و آلهه از دیدگاه قرآن را به‌درستی درنیافته و لذا مشرکان را صرفاً به‌دلیل اعتقاد به‌وجود خداوند و خالقیت او، موحد می‌داند گرچه همراه با اعتقاد به خدایان دیگر باشد. از منظر قرآن با توجه به مفهوم واژه توحید یعنی یگانه شمردن، یگانگی، شریک و جزء نداشتن، در اصطلاح قرآنی مشرک به شخصی اطلاق می‌گردد که برای شخصی یا شیئی وجودی مستقل و مؤثر، در عرض خداوند قائل باشد و در اعمال خود سهم و نصیبی برای غیرخدا قرار دهد (مصطفوی، ٦/٥٠) چنانکه در آیات ٥٥ نور و ٦٤ آل‌عمران عبادت خالصانه و نفی شرک در مقابل هم قرار گرفته‌اند و نیز خداوند در آیه ٦٧ آل‌عمران، حضرت ابراهیم(ع) را از جرگه مشرکان پرستش‌گر اجرام آسمانی وی جدا کرده است. بنابراین، با توجه به مفهوم توحید و شرک، ملاحظه می‌گردد که مشرکان قرآنی، حتی در صورتی- که خدایان کوچکتر، آلهه و یا فرشتگانی را به تنهایی پرستش نکنند، مشرک خواهند بود چون در هر صورت برای الله شریک قائل شده‌اند.

کرون ماهیت این خدایان کوچکتر، آلهه و یا فرشتگان را مانند ماهیت خداوند می‌داند، این سخن او قابل فهم نیست که از چه جهت مدنظر اوست، زیرا ماهیت انسان و اشیا حد وجود آنهاست و لذا خداوند ماهیتی به‌معنای ماهیتی که اشیای مخلوق دارند، ندارد بلکه وجود مطلق است چراکه اگر دارای ماهیت باشد محدود و دارای صفات جسمانی خواهد بود که جسمانیت از صفات سلبی خداوند است. پس منظور از ماهیت الله چیست؟ تا خدایان کوچکتر، آلهه و یا فرشتگان دارای چنین ماهیتی باشند؟

نکته دیگر آنکه وجود این اشیاء لات، منات و عزی که قرآن آنها را در آیات ١٩-٢٠ نجم نام برده چه ارتباطی با خود این خدایان کوچکتر، آلهه و یا فرشتگان دارد؟ کرون با توجه به کتیبه‌ها آنها را دختران خدا می‌داند که اعراب و پیامبر(ص) با توجه به آیه آنها را فرشته می‌گفتند. آیا اینها تمثالی از خدایان کوچک، آلهه فرضی یا فرشتگانند؟ کرون در این مورد سخنی نگفته است. اگر آنها طبق گواهی‌های تاریخی تمثالی از فرشتگان یا به استناد کتیبه‌های مورد استناد کرون، خدایان کوچکتر هم باشند، بتی خواهند بود و پرستش‌کنندگانشان مشرک خواهند بود و اگر گواهی‌های تاریخی را مانند کرون، که آنها را مستندات درجه دوم دانسته لحاظ نکنیم، مشرک بودن مشرکان قطعی است به‌دلیل اینکه در هر صورت، پرستش و مستقل دانستن آنها بیانگر شرک است گرچه همراه با پرستش الله و اعتقاد به توحید خالقیت باشد.

دیدگاه کرون در خصوص خدایان کوچکتر، آلهه و یا فرشتگان علاوه بر اینکه با اعتقاد بـه اللـه سـازگار نیست دارای تناقض درونی است. چگونه می‌شود که آنها مخلوق نبوده و مستقل باشـند و از طـرف دیگـر، واسطه و شفیع باشند؟ نزد چه کسی می‌خواهند شفاعت کنند؟ اگر نزد الله که خدای بزرگتر است بخواهند برای مشرکان شفاعت کنند این با استقلال آنها و با اذن الهی بودن شفاعت نزد خداوند سازگار نیست.

مشکل دیگر این دیدگاه آن است که کرون بدرستی اعتقاد مشرکان به این خـدایان و آلهـه و فرشـتگان و الله در ایفای نقش الوهیّت را یک طیف گسترده توصیف کرده که قرائن قرآنی نیز آن را تأیید می‌کند زیرا آلهه با توجه به قرائن قرآنی موجود در آیات ۲۱، ۲۲، ۲٤، و۹۹ انبیا و ٥-٦ سوره صاد جمع اله و به‌معنای معبود است و الفاظ و ضمایر در آیاتی که مرجع آنها آلهه است بصورت جمع بیان شده‌اند. اینگونه آیات کـه بـه-صراحت حاکی از اقوال مشرکان معاصر پیامبر(ص) در حمایت از اله‌های متعدد آنان است و بـا توجـه بـه یکسان دانستن ماهیت آنها با الله، منجر به اعتقاد به تعدد اله می‌گردد چنانکه خود کرون اذعان داشته پیامبر (ص) با این تفکر مخالفت می‌کرده چون آنها نمی‌توانند بخشی از الله یا شبیه او باشند و با آیـات چـون ٥١ نحل و ٩٦ حجر در تناقض می‌باشد.

کرون صرف شفیع دانستن مشرکان درباره خدایان کوچکتر، آلهه و یا فرشتگان گرچه تـوأم بـا اسـتقلال آنان است، لات و منات و عزی را به مثابه قدّیسـان نامیـده اسـت همـانطور کـه عبـدالوهاب در خصـوص مشرکان و برخی مسلمانان تصور نموده است. در حالی‌که دیدگاه او و هم عبدالوهاب در مورد اعتقاد برخی مسلمانان مانند شیعیان در اعتقاد به قدّیسان کاملا اشتباه است، زیرا شیعیان بـه واسـطه، بـا توجـه بـه آیـه: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده ۳۵) صرفاً به‌عنوان واسطه و شفیع با اذن الهی اعتقاد دارند نه اینکه قدیسـان را مستقل و غیرمخلوق لحاظ نمایند.

انداد دارای شش بسامد در قرآن است (عبدالباقی، ٦٩٠) که حتی اگر به کتب لغت بـهماننـد تفاسـیر، به‌خاطر اینکه کرون آنها را مستندات دسته دوم می‌داند مراجعه نکنیم که معنای لغوی واژه نِـدّ مثـل و نظیـر گفته‌اند که با مانند خود مخالفت می‌کند و جمع آن، انداد است (فراهیدی، ۱۷۷۳/۳؛ ابن‌فـارس، ۳٥٥/٥؛ ابن‌منظور، ٤٢٠/۳)، توجه به سیاق آیاتی که در آنها واژه انداد به‌کار رفتـه ماننـد ۳۰ ابـراهیم(ع) و ۸ زمـر، بیانگر آن است که الله متعال پرستش آنها را بر نمی‌تابد زیرا آنها گمراه‌کننـده مردماننـد و لـذا بـه پرسـتش-کنندگان آنها در آیات ۳۳ سبأ و ١٦٥ بقره وعده عذاب داده است.

از دیدگاه کرون مشرکان صرف اعتقاد به توحید خالقیت، موحدند، در حالی‌که خداوند در اولین آیـات نازله (سوره علق، حمد...) ضمن بیان اوصاف انحصاری خود چون یگانـه بـودن بـرای پرسـتش و توحیـد عبادی و مالکیت، وصف خالقیت خود را با ربوبیت مطلق همنشین ساخته است تا مشـرکان در پرتـو بـاور

مورد پذیرش خود یعنی توحید خالقیت، توحید ربوبی را بدرستی دریابند و نیز با نزول آیاتی چون ١٦ رعد و ٧٣ نحل انحصار خود در ربوبیت جزئی از جهت اعطای نفع و ضرر و رزق بیان کرده است که این همه در کنار بیان ناتوانی آلهه و خدایان در اعطای نیازمندیهای آنان، بیانگر آن است که مشرکانی که اعتقاد به آلهه، خدایان کوچکتر و یا فرشتگان به‌طور مستقل داراند، قائل به توحید ربوبیت جزئی و توحید الوهیت نبودند و با توجه به درخواست‌هایی که در برخی موارد از آنها داشته‌اند که با توحید ربوبی به‌طور مطلق خداوند منافات دارد، نمی‌توان به اینگونه افراد موحد اطلاق کرد.

نکته قابل ذکر در خصوص آلهه و لات، منات و عزی آنکه گرچه قرآن خود صادق مصدق است و نیاز به تأیید ندارد، اما نیاز به تبیین دارد، لذا به‌نظر می‌رسد کرون بدرستی دریافته که طبق کتیبه‌ها لات و... دختران خدا از منظر مشرکان بوده‌اند ولی خود مشرکان به آنها فرشته نیز می‌گفتند، زیرا آیاتی چون ٢٧ نجم این دیدگاه را تأیید می‌نماید و متذکر شده که آنان ملائکه را مونث می‌پندارند. در مورد وجود خارجی آنها چه دختران خدا فرض شوند و چه ملائکه گرچه آیه ساکت است و با توجه به آیه ٢٣ سوره نجم که می‌فرماید: «إِنْ هِيَ إِلاَّ أَسْماءٌ سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ...»، خداوند آنها را صرفاً اسامی معرفی نموده و به‌طور تلویحی بیان کرده که آنها بی‌مسمی بوده و وجود خارجی ندارند و در نتیجه اعتقاد به وجود آنها و یا الوهیت آنها صرفاً خیالی است ولی وجود ضمیر «هِيَ» و ضمیر بارز «ها» در «سَمَّيْتُمُوها» و با توجه به آیه ٢٧ نجم- این احتمال را تقویت می نماید که مشرکان از آن موجودات خیالی، بت‌های فیزیکی به‌صورت تمثالی از ملائکه ساخته شده باشند و منظور از این اسامی بی‌مسما، مانند سخن حضرت هود(ع) و حضرت یوسف(ع) در آیات ٧١ اعراف و ٤٠ یوسف(ع)، بت‌ها - باشند که مشرکان با تصور خدایان خیالی آنها را ساخته‌اند در حالی‌که در پرستش آنها هیچ سلطان یعنی دلیل عقلی و نقلی نداشته و بلکه ظن‌محور عمل کرده‌اند. حال اگر آنها صرفاً به‌عنوان واسطه بوده‌اند، نیازی به اینگونه استدلال و دلیل عقلی بود؟ در صورتی که خداوند در آیه ٣٥مائده توصیه به اتخاذ وسیله نموده است؟

لازم بود کرون همانطور که به کتیبه‌ها مراجعه نموده و با استناد به آنها استدلال نموده که لات و...، خدایان کوچکتر نزد مشرکان بودند، به دلایل تاریخی و اشعار عرب مبنی بر وجود بت فیزیکی در زمان پیامبر(ص) که در کتبی چون الأصنام ابن‌هشام کلبی(م٢٠٤ق)- قدیمی‌ترین کتاب در این زمینه است، مراجعه می‌کرد- (کلبی، ١٠٩ و ١١٢ و ١١٤ و ١٢٢) که این کتاب در سال ١٩٥٢ میلادی توسّط دکتر نبیه امین فارس، استاد سنّت و تاریخ شرق دانشگاه پرینستون به زبان انگلیسی ترجمه و در دانشگاه پرینستون(دانشگاه محل تدریس کرون) به زیور طبع آراسته شد(همان، ٢٧).

۳-۳- بررسی دیدگاه کرون در مورد عدم انجام آیین بت‌پرستی در قرآن

یکی از دلایل کرون جهت اثبات عدم وجود بت فیزیکی در مکهِ معاصر پیامبر(ص)، استناد بـه عـدم ذکر آیین برای بت در قرآن و اهداء محصولات به بت‌ها در این آیین‌ها و کشاورز نبودن مکیان بـوده اسـت، علاوه بر ارایه پاسخ کلی مبنی بر این‌که قرآن به ذکر کلیات در جهت هدایت بشر بسنده کـرده اسـت و نیـز بعد از اثبات وجود بت فیزیکی در مباحث فـوق، بایـد گفـت- همـانطور کـه کـرون هـم آورده- قـرآن بـه اختصاص بخشی از حیوانات و محصولات به خدا و خدایان کوچکتر در آیاتی چون: ۱۳۶ انعام و ۵٦ نحل که در آن به‌صراحت عبارت: «وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا» بیان شده است به اهدای هـدایا اشـاره دارد. توجه به مفهوم آیات نشان می‌دهد که اهدای قربانی و پیشکش به شریکان همراه اهدای قربـانی و هـدایا بـه الله بوده و برای آنها هم نصیبی قرار می‌دادند. سوالی که در اینجا مطرح هست اینکه درست است که مکیان کشاورز نبودند اما با توجه به اینکه کرون بدرستی وجود حیوانات را برای مکیان پذیرفته، مکیان غـذای ایـن حیوانات را چگونه تهیه می‌کردند؟ مسلما وقتی مشرکان به‌رغم کشاورز نبودن برای حیواناتشـان غـذا تهیـه می‌کردند، به همان شیوه برای معبودان، بت‌ها نیز به‌سبب احترام فوق العاده برای آنها مایحتاج خود را تهیـه می‌کردند. علاوه بر این دلایل، شواهدی از آیات وجود دارد که به‌رغم لم‌یزرع بودن اکثـر منـاطق عربسـتان، دلالت بر وجود کشت و زرع و داشتن محصولات در برخی منـاطق جهـت تهیـه هـدایا بـه بتـان و غـذای حیوانات می‌نماید. آیات عبارتند از:

دریانوردی و استخراج محصولات دریایی: در آیات: ٦۳ انعام، ۲۲ یـونس، ١٤ نحـل، ٦٦ اسـراء، ۲۲ مومنون، ٦٥ عنکبوت، ٤٦ روم، ۱۲ فاطر، ۳۱ لقمان، ٤١ یس، ۳۲ شوری، ۱۲ جاثیه، ٢٤ رحمان.

کشاورزی در آیات: ۱۳٦-۱۳۸ انعام، ۲۷ سجده، ۲۱ زمر، ۳ فاطر، ۲۰ شوری، ٦٤ واقعه

باغداری و داشتن محصولاتی چون انگور، زیتون، انار، نخل، گیاه، دانه‌هـا در آیـات: ۹۵ و ۹۹ و ۱٤۱ انعام، ۵۷ اعراف، ۱۱ نحل، ۱۹ مومنون، ٦۰ نمل، ۳۳-۳۵ یـس، ۹-۱۰ ق، ۱۱-۱۲ رحمـن، ۱۵-۱٦ نبـأ، ۲۷-۳۱ عبس.

دامپروری در آیات: ١٤٢-١٤٦ انعام، ٥-٦ و ٦٦ نحل، ۲۱ مومنون، ٦ زمر، ۷۹ غافر، ۱۱ شوری، ۳۳ نازعات، ۳۲ عبس.

سیر و سیاحت و یا تجارتی که از راه سفرهای زمستانی و تابستانی انجام می‌شد، راهی برای تهیه هـدایا برای بت می‌توانند باشند که آیات ذیل بدان اشاره دارند: ۲ قریش، ۲۲ یونس، ۷-۸ نحل، ٦۳ نمل، ۹ و ٤٢ روم، ٤٤ فاطر، ۲۱ غافر. طبیعی است که مشرکان در اثر تجارت، بازارهایی داشته باشند کـه محصـولات را در آنجا عرضه کرده و خرید و فروش نمایند که آیات: ۱۵۲ انعام و ۳۵ اسراء ترغیب بـه اجـرای عـدالت در کیل و میزان در این داد و ستدها می‌نماید.

تهیه شراب که خداوند در آیات: ۲۱۹ بقره، ۹۰-۹۱ مائده آن را تحریم نموده، نیاز بـه محصـولاتی دارد که یا از راه تجارت یا کشاورزی و باغداری بدست می‌آمد. همینطور اگر عرب با مساله زوجیت گیاهان آشنا نبود به‌طور مسلم با نزول آیات: ۱۰ لقمان، ۳٦ یس، ۱۱ شوری، ۷ ق، ٤۹ ذاریـات از آن سـوال مـی‌کـرد و همچنین اگر با باغ و جنت آشنایی نداشت پیامبر(ص) با ذکر روضه موعود برای مؤمنان کـه در آیـه ۱۵ روم بیان شده، مورد سوال واقع می‌شد.

بنابراین، وجود اینگونه آیات به‌صراحت و یا تلویحی اشاره به لم‌یـزرع نبـودن همـه عربسـتان و منطقـه حجاز دارد.

آیه ۹۹ انعام ضمن برشمردن انواع میوه‌ها، مشرکان را به نگاه و نظر کردن به آنها ارجـاع مـی‌دهـد. اگـر چنین باغی در عربستان موجود نبود قرآن چگونه آنان را به نظر کردن به آن باغ‌ها ارجاع می‌دهـد؟ و کشـتن دام مذکور در آیات: ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۱ و ... انعام دلالت روشنی بـر وجـود دامپـروری در آن منـاطق دارد. بنابراین، با توجه به قراین موجود در آیات، اعراب به مشاغل دامداری، باغداری و کشـاورزی، دریـانوردی و تجارت اشتغال داشته‌اند. آنچه که امکان تهیه محصولات کشاورزی جهـت پیشـکش بـه بـت‌هـا را بیشـتر تقویت می‌کند پیشه‌وری صنعت تجارت توسط اعراب(قریش:۲) می‌باشد.

حال، آیا با توجه به امکانات موجـود در نـواحی مختلـف عربسـتان، امکـان درخواسـت محصـولات کشاورزی توسط مشرکان مکه از آنان، جهت پیشکش به بت‌ها که محبوبیت خاصی نزد مشـرکان داشـتند، نبود؟

نتیجه

کرون در مقاله دین مشرکان قرآنی با بیان ادعای عدم وجود بـت فیزیکـی در زمـان پیـامبر(ص) طبـق مستندات قرآنی و با توجه به اذعان مشرکان به توحید خالقیت، ادعای موحد بودن مشـرکان را کـرده کـه بـا دلایل قرآنی نشان داده شد که ادعایش قابل اثبات نیست زیرا:

۱- آیاتی چون ۹۹ انبیا و واژه وثن در ۳۰ حج دلالت بر وجود بت فیزیکی در زمان پیامبر(ص) دارند و از آیات دیگر هم حداقل می‌توان احتمال وجود خارجی بتان را استنباط نمود. لذا بر خلاف پندار کرون کـه گفته قرآن بسیار کم از بت‌پرستی سخن گفته و یا شاید اصلاً مطلبی نیاورده، بسیار بـه شـرک و بـت‌پرسـتی اشاره کرده است و می‌توان گفت سراسر قرآن در اثبات توحید خالقیت همراه با ربوبیت مطلق الهـی اسـت. بنابراین، آیات هم علاوه بر منابع تاریخی دلالت بر وجود بت فیزیکی در زمان پیامبر(ص) دارند و او صرفاً بت‌شکن مفاهیم ذهنی مشرکان نبوده است بلکه بت‌شکنِ بت فیزیکی و نیز بت‌شکن بـتِ مفـاهیم ذهنـی مشرکان هر دو بوده است.

۲- در خصوص واسطه و شفیع پنداشتن آلهه از منظر مشرکان و عدم منافات آن به ماننـد قدیسـان نـزد

فرق دیگر چون شیعیان توسط کرون این نتیجه بدست آمد که او در معنای توحید و شرک مغالطـه نمـوده و مشرکان به‌رغم اعتقاد به توحید خالقیت و توحید ربوبیت مطلق الهی، به ربوبیت جزئی خدا اعتقاد نداشتند چون واسطه‌ها را مستقل دانسته و پرستش می‌کردند.

۳- با توجه به مفاهیم آیات که بیانگر آن است که مشرکان اهدای هدایا به شریکان را به هنگـام اهـدای هدایا به الله انجام می‌داند به دست می‌آید که مشرکان اعمال آیینی چون اهداء قربانی و محصولات را بـرای آنها انجام می‌دادند و مشرکان این هدایا را از طریق تجارت و یا کشاورزی در دیگـر منـاطق عربسـتان تهیـه می‌کردند.

٤- از ساختار مقاله بدست می‌آید که کرون به‌رغم آنکه منبـع اسـتنادش را آیـات قـرآن بیـان کـرده، در انتخاب آیات گزینشی عمل کرده و از سوی دیگر، حتّی همین آیات انتخابی را در هنگام نیاز تقطیع کـرده و توجهی به سیاق آنها ندارد.

منابع

قرآن کریم

ابن‌فارس، ابوالحسین احمد، ***معجم مقاییس اللغه***. تحقیق و ضبط عبدالسلام محمدهارون. قـم: الحـوزه العلمیـه، مکتب الاعلام الاسلامی، ١٤٠٤ق/١٣٦٢ش.

ابن‌منظور، ابوالفضل، ***لسان العرب***، بیروت: دارصادر، ۱۳۷۵ق.

جفری، آرتور، ***واژه‌های دخیل در قرآن مجید***، تهران، توس، ۱۳۸۵ش.

جوادی آملی، عبداللّه، ***تسنیم***، قم، انتشارات إسراء، ١٣٨٦ش.

عبدالباقی، محمدفؤاد، ***المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم***، تهران، انتشارات اسماعیلیان، ١٣٦٤ ش.

فراهیدی، خلیل، ***العین***، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، تصحیح اسعد الطیـب، قـم، سـازمان اوقـاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ١٤١٠ق.

کلبی، ابن هشام، ***الأصنام(بت‌های عرب)***، ترجمه سید محمدرضا جلالی نایینی، تهران، نشر نو، ١٣٦٤.

مشکور، محمدجواد، ***فرهنگ تطبیقی زبانهای سامی و ایرانی***. بی‌جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ش.

مصطفوی، حسن، ***التحقیق فی کلمات القرآن***، تهران، مرکز نشر آثار العلامه مصطفوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۲۹۷ق.

Crone, Patricia, Institute for Advanced Study, ***The Religion of the Qurʾānic Pagans: God and the Lesser Deities***, Arabica. 57(2010). PP. 200-151.